



# مبانی فقهی و حقوقی حق التألیف و مالکیت معنوی آن

حسین رنجبر<sup>۱</sup>  
مهدی نوروزی<sup>۲\*</sup>

تاریخ دریافت مقاله: ۱۴۰۲/۰۷/۲۱ تاریخ پذیرش نهایی: ۱۴۰۳/۰۲/۰۵

## چکیده

از موارد حائز اهمیت در امر پژوهش، مسئله حق التألیف است. با وجود سابقه طولانی مالکیت معنوی، در اسلام به صورت رسمی به آن پرداخته نشده است اما فقهای اسلامی در این خصوص به بحث و تحقیق روی آورده‌اند. هدف از پژوهش حاضر بررسی مبانی فقهی و حقوقی حق التألیف و مالکیت معنوی آن می‌باشد. با بررسی متون فقهی و با استفاده از روش کتابخانه‌ای این نتایج حاصل شد که حق طبع یا تألیف، حق انحصاری بهره برداری از یک اثر ادب، هنری و یا علمی، برای مؤلف، یا کسی است که مؤلف، این حق را به وی واگذار کرده است و این حق بر حسب قانون، اعطاء می‌گردد. حق التألیف مالیت داشته و قابل نقل و انتقال به دیگری می‌باشد. مالیت حقوق یاد شده به دلیل کار و منفعت و مورد پذیرش فقهای اسلام است و اختلافی که وجود دارد در خصوصی مالکیت حقوق یاد شده است، زیرا بین مالیت و ملکیت ملازمه نیست. از سویی با توجه به ادله گوناگون همچون لاضرر، أوفوا بالعقود و ... شرعیت حقوق یاد شده استنباط می‌شود که به عنوان شروط اولیه و در فرضی گنجانده شدن ضمن عقد به عنوان شروط ضمن عقد لازم الاتباعند که به لوازم آن نیز باید پایبند بود.

**واژگان کلیدی:** حق، حق التألیف، مالکیت معنوی.

<sup>۱</sup> دانشجوی دکتری فقه مقارن و حقوق اسلامی، دانشگاه ادیان و مذاهب، قم، ایران. ranjbar128@chmail.ir

<sup>۲</sup> استادیار، گروه فقه مقارن و حقوق، دانشگاه ادیان و مذاهب، قم، ایران (نویسنده مسئول). Zmahdi.n62@gmail.com

## ۱. مقدمه

ترقی و رشد لازمه انسان است و حیات انسان مقتضی رشد و تکاپو برای توسعه زندگی وی می‌باشد. انسان در این راه برای خدمت‌رسانی به هم نوع خود گام‌هایی را بر می‌دارد که در توسعه جامعه خود سهمی داشته باشد. تفکرات انسان بزرگترین سرمایه وی می‌باشد و در این میان ایده‌هایی که برای حل مشکلات اتخاذ می‌کند با ارزش‌ترین دارایی محسوب می‌شود که موضوع مالکیت معنوی و حق تالیف را شکل می‌دهد. هر انسان نواندیش و خلاق برای ایجاد یک حاشیه امن و اطمینان خاطر نیازمند حمایت از ایده‌های خود می‌باشد. ضرورت بحث و بررسی از این موضوع، از این رو می‌باشد که تا زمانی که نواندیشان در یک جامعه اطمینان خاطر نداشته باشند، نمی‌توانند با خاطری آسوده به خلق ایده‌های جدید و نوین بپردازند و از همین رو باید قوانینی برای حمایت از ایده‌های جدید در یک جامعه وجود داشته باشد (طالبیان و همکاران، ۱۴۰۰).

مالکیت معنوی نوعی حق نو ظهور است که از وضعیت زندگی شهری، اقتصادی و فرهنگی نوین پدید آمده و قوانین عصر و پیمان‌های جهانی به آن شکل قانونی داده است مانند حق مخترع، حق مؤلف و حق هر کسی که یک اثر ابتکاری فنی یا صنعتی نوین پدید آورده است که در عرف روز این اشخاص دارای دو حق‌اند:

۱. حق انتساب اختراع یا دستاورد کوشش علمی آن‌ها که به خود ایشان محفوظ است.
۲. حق منافع مالی احتمالی از رهگذر انتشار و توسعه این کار که به خود ایشان بازگشت می‌کند.

آرم‌ها و نشانه‌هایی که بر روی کالاها نصب می‌شود و نشانگر سازندگان آن است و عناوین تجاری و امتیاز روزنامه‌ها و حق تألیف کتاب از این قبیل است که امروزه به عنوان حقوق با مقررات خاص خود مطرح شده است و در شرایع پیشین ناشناخته بوده است غرض از به رسمیت شناختن این حق تشویق مخترع یا صاحب ابتکار است که بداند بهره برداری مادی یا معنوی در نتیجه کارش مخصوص به خود او خواهد بود و حکومت‌ها از او حمایت خواهند نمود.

مجموعه‌ای از فعالیت‌های خدماتی مانند تألیف، تصنیف، تدوین، تحقیق و گردآوری و چاپ وجود دارد که حاصل کار تحقیقی و پژوهشی است و در قالب‌های متنوعی ارائه می‌شود. این محصولات عمدتاً محصولات تحقیقاتی بوده و دارای ارزش معنوی و مادی متعلق به محققان، پژوهشگران، نویسندگان و گردآورندگان، طراحان و هنرمندان می‌باشد. این محصولات اغلب در

قالب‌های رایج مانند کتاب، رساله، لوح فشرده، تابلو و لوح، آثار هنری حجمی و غیرحجمی، طرح‌ها و پروژه‌ها، فرمول‌ها و دستورالعمل‌ها، بروشورها، بسته‌های نرم‌افزاری و سخت‌افزاری، ابزارها، نقشه‌ها و ... ارائه می‌شوند. حقوق مؤلفین و بطور کلی حقوق مالکیت معنوی که ناشی از آفرینش آثار پژوهشی است یکی از نیازهای اساسی می‌باشد. این حقوق باید در قالب احکام قانونی تنظیم و تعریف شود که بعنوان میزان برای حفظ حقوق عوامل تحقیق استفاده گردد. بدون وجود این موازین قانونی، حقوق مادی و معنوی، خطر فعالیت‌های پژوهشی، فکری، خلاقیت، نوآوری و ابتکار افزایش می‌یابد و باعث می‌شود، انگیزه‌های پژوهشی کاهش یابد. در مجموع در بین کلیه عرصه‌های فعالیت اقتصادی و اجتماعی، آسیب‌پذیرترین بخش به لحاظ خطر سرقت سرمایه و حتی سرقت حق انتفاع، بخش پژوهش و تحقیق می‌باشد. استخراج موازین حقوق مالکیت معنوی مترتب بر محصولات پژوهشی تحت عنوان حقوق مؤلفین و مصنفین، راه حل جزئی برای ایجاد ضمانت انجام فعالیت‌های پژوهشی است.

در مطالعات گذشته بحث حق التالیف در قوانین ایران و مقایسه آن با سایر کشورها (کریمی اصفهانی و رسام، ۱۴۰۱؛ فاطمی، ۱۳۹۹؛ انصاری پور و باقری نیا، ۱۳۹۷) مدنظر بوده است و یا به صورت موردی از منظر برخی فقها در تعدادی از پژوهش‌ها (علی حسینی و زروندی رحمانی، ۱۳۹۳؛ موسوی بجنوری و حسینی نیک، ۱۳۸۷) به این مهم پرداخته شده است. هدف از انجام این پژوهش بررسی مبانی فقهی و حقوقی حق التالیف و مالکیت معنوی آن می‌باشد. این تحقیق به عنوان منبع خوبی برای بررسی‌های حقوقی کاربردی به منظور تدوین حقوق مالکیت معنوی و حق التالیف می‌تواند قرار گیرد. همچنین کلیه مراجع پژوهشی و اجرایی حقوقی و دانشگاهی، مراجع قضایی و مراجع اقتصادی از آن می‌توانند بهره‌مند شوند. روش تحقیق به صورت اسنادی و توصیفی می‌باشد. همچنین گردآوری اطلاعات بصورت کتابخانه‌ای و با بررسی متون تاریخی و فقهی موجود، انجام شده است. به منظور تجزیه و تحلیل داده‌ها، تحلیل به صورت مستند و با اتکا به روش کلی استدلال منطقی مدنظر قرار گرفت.

## ۲. مفهوم‌شناسی

### ۱-۲- حق

گاهی حق، به صورت تنها استعمال می‌شود، بدون اینکه به چیزی اضافه شود: «الحق»، در ضمن کلمات هم همینطور: (جاء الحق و زهق الباطل) (اسراء/۸۱) و الحق مُرٌّ، حق برای کسی که می‌خواهد بر طبق هواء و هوشش، عمل کند، تلخ است، این، در نص روایت است.

و اخری: اضافه می‌شود: حقُّ فلانٍ علیک أو حقک علیه. محل کلام در کلمات فقهاء این قسم دوم است یعنی آن حقی که اضافه شود، معنایش هم فرق می‌کند و در مجمع البحرین آمده است: خود لفظ حقّ فی نفسه، در اصل لغت که اتفق علیه اللغویین الاقدمین المعاصرین للأئمه علیهم السلام من الخلیل و اللیث و ابو اسحاق و فلان و فلان، معنایش: «الثابت الواجب» است، آن چیزی که ثابت است و ثبوتش هم قطعی است، بعضی هم گفتند: «الثابت الَّذی لا یُخالفُ متن الواقع أو لا یحتمل مخالفته للواقع»، ممکن است خبر یا علم با واقع، تخالف داشته باشد اما حقّ، هیچگاه با واقع، تخالف ندارد، پس حقّ، به تنهایی در لغت، به معنای «الثابت الواجب» است، یکی از اسماء ذات مقدّس إله، لفظ حقّ است چون او است که در حقیقت، معنا، ثابت و واجب الوجود است.

حال وقتی لفظ حقّ، به شیءی اضافه شود، معنای اولویت می‌دهد، در مجمع البحرین آمده: «حقّ العباد أو حقّ فلانٍ یعنی فلانٌ جدیرٌ» یعنی نوعی اولویت دارد، فلذا شما وقتی در کلمات فقهاء می‌بینید: حقّ رهن، حقّ تحجیر، این یک نوع، اولویت است. اولویت: یا اولویت مالی است مثل: «مَنْ أحياء أرضاً ميتةً فهو أولى بها»، این، به معنای حق است منتها این حق افاده‌ی معنای ملک می‌کند، این اولویت، به این معنا است که برای شخص، ثابت است و برای غیر، نیست، نه اولویت افعال تفضیلی.

یا اولویت، در حقوق معنوی است: مثل «حقّ الجار علی الجار» یا «حقّ إخوان المومنین» یا «حقّ أعضاءک علیک»، اینها همه، از نوع حقوق معنوی هستند.

همه‌ی اینها در تمام اقسام، یک معنا را افاده می‌کنند و آن اولویت و جداره است به همان معنای «الثابت الواجب من الجداره و الاولویت لإنسان للإنسان أو علیه» یا «حقک علی فلانٍ است یا حق فلان علیک».

حقوق، جمع حق می‌باشد، که دارای معانی متعددی است: در مفهوم مصدری به معنای ثبوت و در مفهوم وصفی به معنای ثابت بکار می‌رود (اصفهانی، ۱۴۱۸: ۳۸). حق، در اصل و در معنی به معنای مطابقت و موافقت داشتن است (محمد بن مفضل، ۱۴۰۴: ۱۲۵)، سایر معانی آن عبارتند از: مخالف باطل، حظ و نصیب، شایستگی (دهخدا، ۱۳۴۶: ۹۱۴۲). راست، مال، ملک، واجب، اسلام، مرگ، و یکی از نام‌های خداوند متعال، حق است (معین، ۱۳۸۰: ۳۹۹).

حق در اصطلاح فلسفی، عرفانی، اخلاقی، فقهی و حقوقی، در معانی متعددی استعمال می‌شود، که به علت گسترده بودن بحث، ما تنها به تعریف اصطلاحی حق، از منظر فقهی آن می‌پردازیم.

در تعریف حقّ سه، قول وجود دارد:

**تعریف اول:** تعریفی است که شیخ انصاری گفته: «سلطنتُ فعلیهٌ متقومهٌ بشخصین فی مقابل الملک»، که ملک، متقوم به شخصین نیست، برخلاف حق که متقوم به شخصین می‌باشد.

این تعریف دارای نقض‌هایی است، مثلاً در رساله‌ی حقوق امام سجاد علیه السلام در چندین فقره، آمده است: حقّ اعضای انسان بر انسان، حتی حق اعضای جوانحی و جوارحی، حقّ البصر، حقّ السمع، حقّ البید، یعنی حضرت ع برای آحاد و تک تک اعضای انسان، حقوقی قائل شده است، در حالی که این، بین شخصین نیست که بگوییم: حقّ حتماً بین شخصین است، خیر. در اصطلاح عرف هم، همینطور است، چه بسا در مواردی، حقّی را ثابت می‌دانند؛ اما طرفین حق (من) علیه الحق و من له الحق) لازم نیست هر دو، از قبیل اشخاص باشند.

قابلیت‌ت‌للاسقاط هم همینطور است، مثلاً در این حقّ، قابلیت‌ت‌اسقاط نیست، تا بگوییم: این حقّی که در این رساله آمده، قابل اسقاط است، حتی مثلاً حقوق‌ت‌اخوان مومنین، که حقّی است که شارع قرار داده است، ولی شخص، نمی‌تواند آن را، اسقاط کند، این یک وظیفه و به عبارتی یک، حقّ حکمی است که خود شارع در اینجا، تعبیر به حقّ کرده است.

**تعریف دوم:** این تعریف را صاحب عروه در حاشیه‌ی مکاسب آورده است و همچنین محقق نائینی گفته است: «لعلّ الحقّ لما کان نحواً من السلطنة علی من علیه الحقّ فلا یُعقل نقله نفس من علیه الحقّ»

ایشان در فقره‌ی اول از کلام خودش به آن، اشاره کرده است؛ یعنی اصل مسلم گرفته، «لأنّ الحقّ لما کان نحواً من السلطنة» یعنی نوعی از سلطنت است.

در عبارت دوم که در مقام تعریف است، ایشان، آورده است: «الحقّ عبارة عن اعتبار خاص (این اعتبار خاص را تعریف ما هم داشت، لکن ایشان یک فصل، برای این اعتبار خاص، آورده است) الذی أثره السلطنة الضعیفة علی شیء و مرتبة ضعیفة من الملک»

اعتبار خاصی است، که ممیزه‌ی این اعتبار، خاص اینست که مرتبه‌ی ضعیفه‌ی از سلطنت و ملک است، این کلام ثانی را با آن کلام اول که گفت: نحو من السلطنة، کنار هم بگذاریم، تعریف حقّ از نظر محقق نائینی این می‌شود: «الحقّ مرتبة ضعیفة من السلطنة و الملک»، بعدش فرمودند که: این، قابلیت نقل به من علیه الحق را ندارد، این، واضح است، قابلیت نقل، اگر داشته باشد، من علیه الحق می‌شود من له الحق که این، خلف است، اصلاً، معنا ندارد و معقول

نیست که این حق، به او نقل شود؛ زیرا هر کجا که آن منقول الیه، نقل می‌شود، عبارت است از من له الحق، این، قابلیت نقل به من علیه الحق را ندارد، به خلاف ملک که یک نوعی از حق است برای شخص مالک که این، قابلیت نقل دارد، نکته‌ی خوبی است که در مواردی که سلطنت، از قبیل ملک باشد، قابلیت نقل به غیر دارد، اما حق به من علیه الحق، قابلیت نقل ندارد؛ زیرا این، خلف ماهیت من علیه الحق است که تبدیل به من له الحق می‌شود. بعضی‌ها هم سوال کردند که پس چگونه اقرار العقلاء علی انفسهم جائز است؟ این اشکال، واهی است؛ زیرا در اینجا ما نمی‌خواهیم بگوییم: علیه شخص، حقی اثبات نمی‌شود، بلکه علیه او زمانی که اقرار کند، حق، اثبات می‌شود، این حق، ربطی به حق قبلی ندارد که بخواهیم بگوییم: حق به من علیه الحق، قابلیت نقل ندارد، این ۲ از ۲ مقوله هستند و به هم ارتباطی ندارند. همین قول را مرحوم بحر العلوم، در کتاب فقهی بسیار جالب و زیبای بلغۃ الفقیه، اختیار کرده است که یکی از ممیزه‌ی این کتاب اینست که خیلی از ظرائف و نکات مبانی فقهی را شکافته است و کمتر کتابی است که مثل بلغۃ الفقیه، این ظرائف و خصوصیات و دقائق مبانی فقهی را، در مسائل بشکافد. مرحوم سید خوئی به این قول، اشکال کرده است که این سخن، درست نیست، مرتبه‌ی ضعیفه یعنی چه؟ این فرع بر اینست که سلطه، قابلیت تشکیک داشته باشد، چه سلطه مالی باشد چه معنوی باشد؛ چون بسیاری از حقوق، معنوی هستند، در حالی که سلطه، قابلیت تشکیک ندارد، نه ملکیتش و نه سلطنتش، قابلیت تشکیک ندارند، سلطنت، بسیطه است، یا این سلطه هست و شارع آن را، اعتبار کرده است یا آن سلطه را، اعتبار نکرده است، ملکیت هم، همینطور است، یا ملک هست یا نیست! ضعیفه معنا ندارد.

**تعریف سوم:** مرحوم خوئی: «الحق حکم یقبل الاسقاط» (مصباح الفقاهه، ج ۶، ص ۲۱۶)، آن چیزی که قابلیت اسقاط ندارد، ملک است و هیچ یک از افراد آن، این قابلیت را ندارد، ولیکن آن چیزی که قابلیت اسقاط فی الجمله را دارد، حق است، و به این معنی نیست که تمام افراد، قابل اسقاط هستند! اگر یک ماهیت ولو به اکثر یا بعض افراد، اسقاط شود، معلوم می‌شود، قابلیت اسقاط دارد.

## ۲-۲- تالیف

تألیف در اصطلاح کتاب‌شناسی و مصدری به معنای دو یا چند چیز را به ترتیبی خاص با هم پیوند دادن یا جمع کردن است. هرگاه این مصدر به جای اسم مفعول به کار رود به معنای کتابی

است که در آن به مطالب پراکنده از چند منبع با ترتیبی خاص و بهنجار جمع آمده باشد. حد و رسمی که متکلمان از تألیف عرضه داشته و آن را مهمتر از ترتیب دانسته‌اند حاکی از آن است که تألیف در حوزه کتاب‌شناسی دارای مراتب و مدارجی است. به طوری که مرتبه بلند و به تعبیری مرتبه دقیق آن عبارت است از: ترتیب و تدوین مطالب موضوعه پراکنده در یک جا که همراه با ابتکار و تقلیل و تحلیل مؤلف باشد و مؤلفی که از جمع و ترتیب توأمان با ابتکار مؤلف حاصل می‌آید دارای کلیت واحدی باشد که به نسبت و به قیاس با منابع و مأخذ آن، کاملاً مستقل و متفاوت بنماید. برعکس آن، مرتبه فرودین تألیف آن است که از جمع و ترتیب مطالب پراکنده اثری فراهم آید که دارای کلیت واحدی نباشد و نسبت جزئیات آن با مجموعه مأخذ مؤلف پیوستگی آشکار داشته باشد. به طور مثال، می‌توان از گلستان سعدی یا مثنوی معنوی به عنوان نمونه تألیف فرازین و از کشکول شیخ بهایی و برخی مثنوی‌های هفت اورنگ جامی، به عنوان نمونه‌های تألیف فرودین نام برد. با توجه به مطالب و مدارج تألیف عده‌ای از ادوار متأخر میان تألیف و تصنیف تفاوت قائل شده‌اند (دیانی، ۱۳۸۲).

### ۳-۲- حق تألیف

تألیف در لغت به معنی جمع‌آوری کردن و گرد هم آوردن است. اندیشمندان لغوی در بیان معنی لغوی این واژه از تعاریف مختلفی استفاده کرده‌اند (معین، ۱۳۸۰: ۷۵). تألیف، از نظر لغوی، مصدری به معنای دو یا چند چیز را به ترتیبی خاص با هم پیوند دادن یا جمع کردن است. هرگاه این مصدر به جای اسم مفعول بکار رود به معنای کتابی است که در آن مطالب پراکنده از چند منبع با ترتیبی خاص و بهنجار جمع آمده باشد (میرسلیم، ۱۳۷۵: ۸۰). از لغت‌شناسان عرب نیز می‌توان به صاحب‌العین اشاره کرد که در تعریف این واژه می‌نویسد، واژه تألیف از ریشه الف به معنی جمع‌آوری می‌باشد و استعمال آن در این هیئت به معنی جمع‌آوری کردن و گرد هم آوردن و معانی از این قبل است (فراهیدی، ۱۳۷۲: ۵۵). این نظریه مورد تأیید راغب نیز می‌باشد و در وی در کتاب خود تألیف را به معنای جمع‌آوری ذکر کرده است (راغب اصفهانی، ۱۳۷۸: ۸۱). مفهوم حق تألیف با حقوق معنوی پیوند خورده است به نحوی که برخی ادعای وحدت آن دو را دارند، صاحب کتاب ترمینولوژی حقوق در این اثر، حقوق معنوی را همانند حق تألیف، نوعی از حقوق معرفی می‌کند که عینیت نیافته و آن را حقی جز حق عینی و ذمی می‌گویند. از این رو، حق آن قانونی و غیر مادی است، همانند: حق مخترع بر اختراع خود و حق کسی که گواهی‌نامه رسمی دارد، و از این گونه است: حق مؤلف و حق نام و علائم تجاری و حق سرقفلی و دیگر

(جعفری لنگرودی، ۱۳۷۶: ۲۷۷) برخی از اندیشمندان بر این عقیده‌اند که قول صحیح در خصوص حق تألیف و مالکیت معنی این است که این دسته از امور را نمی‌توان در زمره حقوق معرفی کرد زیرا یکی از مهمترین ویژگی‌های حقوق که دائمی بودن است را ندارند از همین رو حق تألیف و به صورت کلی مالکیت معنوی حق نیستند. از جمله مویدات این دسته از اندیشمندان، رای دادگاه تجدید نظر فرانسه است که حق تألیف را امتیازی انحصاری برای بهره‌برداری تا زمان مشخصی عنوان کرده و صفت دائمی بودن را از این حق سلب نموده است. (شفایی، ۱۳۸۲: ۲۵) البته در حقوق اسلامی، چنین ویژگی‌ای برای مالکیت شرط نشده است. بنابراین، در اطلاق مالکیت بر حقوق معنوی مسامحه‌ای نشده و آن را نیز در بر می‌گیرد (شفایی، ۱۳۸۲: ۲۵) به هر روی در مقام تعریف حق تألیف باید گفت حق طبع یا تألیف، حق انحصاری بهره‌برداری از یک اثر ادب، هنری و یا علمی، برای مؤلف، یا کسی است که مؤلف، این حق را به وی واگذار کرده است، می‌گویند؛ و این حق بر حسب قانون، اعطاء می‌گردد (مصاحب، ۱۳۸۰: ۸۵۷).

### ۳. ماهیت حق تألیف

حق تألیف به دو دسته از حقوق اطلاق می‌شود: یک دسته که به آن حقوق مادی مؤلف گویند و دسته دیگر که آن را حقوق معنوی نامند. به تعبیر دیگر، شایسته است که حق تألیف را در بردارنده دو عنصر مادی و معنوی بدانیم که در صورت اثبات این دو، حقوق مادی و معنوی پدید می‌آید در این صورت، اگر کسی صورت مادی حق تألیف را نپذیرد، ناگزیر نمی‌تواند حق مادی را بر آن بار کند. گفتنی است برخی از حقوقدانان، حق تألیف را از پایه حق اخلاقی (معنوی) می‌دانند و گروهی دیگر، آن را از گونه حق شخصی به حساب می‌آورند و معتقدند که تنها منافع نوآور را نگه داشته و این منافع قابل انتقال قهری از طریق ارث به وراث و نیز قابل انتقال ارادی به دیگران نمی‌باشد؛ در حالی که پیروان نظریه مالکیت غیر مادی این حق را مالی و انتقال پذیر می‌دانند (امامی، ۱۳۷۱: ۱۹۳). برخی از نویسندگان نیز مایه اصلی حق مؤلف را برای حق معنوی آن می‌دانند و حق مالی را فرع بر آن می‌شمرند (منشاوی، ۱۹۹۴: ۵) وجود کمترین نوآوری و ابتکار در نوشته، از ویژگی‌های دیگر تألیف است (دریلی، ۱۹۸۴: ۱۱) و گرنه به تألیف، به معنی آوردن نکته با گردآوری نکته‌ها بدون هیچگونه کار ابتکاری، حق تألیف اصطلاحی نمی‌گویند؛ زیرا نوآوری و ابداع در بیان، ترکیب و ... ملاک اینگونه حق است (بوطی، ۲۰۰۱: ۸۶).



#### ۴. حق التألیف و مالکیت معنوی

یکی از موضوعاتی که ارتباط پیچیده و تنگاتنگی با حق التألیف دارد، موضوع مالکیت معنوی می‌باشد. مالکیت معنوی عبارت است از حقی که برای هر فرد خلاق، هنرمند و ایده‌پرداز در قانون یا عرف ملاحظه می‌شود و فرد به واسطه چیزی که خلق کرده و از فکر او باشی شده است اختیار ایده و راهکار نوین را دارد؟ یا به عبارت بهتر می‌توان گفت: مالکیت معنوی به حق و حقوقی اطلاق می‌شود که یک اثر خلاقانه، یک نوآوری و یک اعتبار کسب و کار را در انحصار خود قرار داده و نسبت به آن مالکیت داشته باشد. مثلاً طراحان واحدهای صنفی یا اداری با خانگی به جهت ایده‌ای که در این راستا ارائه می‌کنند، حق استفاده انحصاری از این ایده را داشته و دیگران در صورتی که قصد دارند از ایده آنان استفاده کنند، باید هزینه آن را پرداخت کنند اموری از قبیل علائم تجاری، قانون کپی رایت، حق اختراع و غیره همگی تحت عنوان عام مالکیت فکری قرار می‌گیرند (رفیعی آتانی و همکاران، ۱۳۹۳). در مورد اینکه آیا حق التألیف هم مشمول مالکیت معنوی می‌شود یا خیر، در میان حقوق دانان و اندیشمندان این حوزه اختلاف نظر وجود دارد. عمده دلیل مخالفان در این باب، فقدان وصف دوام رد حق التألیف است که یکی از مهم‌ترین ویژگی‌های حقوق محسوب می‌شود. حق التألیف امری دائمی نیست و مصنف نمی‌تواند حقوق مربوط به آثار خود را برای مدت دائمی منحصر در خود بداند، بلکه این امر به صورت موقتی و محدود به چند سال می‌باشد (سنه‌وری، ۱۳۹۹: ۲۸۰). در مقابل حقوق دانان اسلامی بر این عقیده‌اند که در حقوق اسلام، چنین ویژگی‌ای برای حقوق شرط نشده است و لذا حق التألیف می‌تواند از تحت مالکیت معنوی قرار گیرد (دفتر تبلیغات اسلامی قم فقه، ج ۳۷: ۲).

#### ۵. مالکیت معنوی و حفظ حریم اختراع و نوع آوری در قانون

اصل ۴۴ قانون اساسی برای حفاظت ابتکارات و نوآوری هاست.

رعایت حق مالکیت معنوی وظیفه عمومیت مثل بهداشت و امنیت کشور که حق عمومیت، حیات علمی و رشد علمی افراد و جامعه مثل امنیت و رشد بهداشت می‌باشد که ضوابطی برای محافظت آن باشد.

در ثبت اختراع اگر گواهینامه‌ای داشته باشد که در ثبت علمی میزان و درجه شخص معین باشد که شرعا و قانونی دارای اعتبار شود شبیه پروانه بهره‌بردی و پروانه کسب.

تنگناها در قوانین بوجود می‌آید و گاه در مباحث فقهی، برای تعادل و تنظیم صحیح آن باید دیده شود که تشخیص مصلحت نظام آن تنگناها را چاره اندیشی می‌کند، اگر قانون فقهی یا فتوای فقهی بوجود آمد که آسیب به اجتماع می‌رساند احکام و قانون ثانوی مشکل را حل می‌کند و در تمام مقررات احکام ثانوی یا مصلحت نظام مراعات می‌شود.

این احکام ثانوی تثبیت کننده احکام اولی است نه این که قانون واحکام اولی را خراب کند، مثلاً اکل میتة در اضطرار اکل حرمت اکل میتة در اختیار و گشایش را خراب نمی‌کند.

و این احکام و قانون ثانوی برای جلوگیری از آسیب به نظام است.

هرجا جوهر و حقیقت آن موضوع و این همانی است و جوهر این مسئله عین همان مسئله است حکم خود را می‌طلبد و اگر جوهر موضوعی روشن شد احکام خود را می‌طلبد و این همانیست که شارع در مورد دیگری بیان حکم کرده است.

واقعیت جوهری این دو مسئله اینقدر یکیست که اگر به عرف رجوع شود مثلاً آزار یکی دادن مثل از بین بردن مال است که عرفاً یکی می‌داند آزار به عرض و آزار به مال دیگری و هویت اجتماعی شخص که هویت اجتماعی شخص نزد عرف بالاتر از مال اوست.

که مسئله واضح است که هرکس خلاصیت دارد مالک آن نیز هست و جزء عرض اوست و اگر مراعات مالکیت او نشود می‌گوییم عرض او در معرض بی‌حرمتی قرار گرفته و بازار اکتشاف و اختراع را از رونق می‌گیرد که خواسته شرع و قانون گذار رونق این بازار است.

## ۶. ادله اثبات فقهی حقوق مالکیت معنوی

۱- تمسک به ارتکاز عقلاء

تمسک به ارتکاز عقلاء شکی نیست در این که اگر عقلاً امری را پذیرفته و بر طبق آن حکم نمودند و مورد امضا شارع نیز باشد این خود غیر از ادله اربعه یکی از ادله اثبات حکم شرعی است یعنی اگر امری پذیرفته شده عند العقلاء باشد و در محضر شارع نیز انجام شود و شارع نیز ردع ننماید همین عدم ردع دلالت بر امضا شارع دارد زیرا شارع هم خود یکی از عقلاء بلکه رئیس العقلاء است در نتیجه همین سیره می‌تواند یکی از مستندات در اثبات حکم شرعی باشد از همین قبیل است حجیت ظواهر الفاظ متکلمین چرا که بناء قطعی عقلاء بر اخذ ظواهر کلام بوده است و از طرفی شارع نیز ردع ننموده بلکه بر طبق همین ظواهر معارف دین را بیان فرموده است که از همین عدم ردع حجیت ظواهر کلام استفاده می‌شود. در نتیجه اموری که مرتکز عند العقلاء است اگر شارع ردع ننماید همین عدم ردع دلالت بر امضا شارع دارد یعنی اگر عقلاً بر طبق عقل

خود امری را درک نموده و پذیرفتند و یا امری را تقبیح نموده و منع کردند و شارع نیز از این سیره عقلاء ردع نمود همین عدم ردع دلالت بر امضا این سیره دارد و می‌تواند یکی از مستندات در اثبات حکم شرعی باشد.

گاه امری را عقلاء پسندیده و مورد پذیرش آن‌ها است ولی شارع مقدس آن را ردع می‌کند مثل طنازی زنان در مقابل مردان نامحرم که ممکن است برخی از عقلا آن را تجویز کنند ولی در شرع مقدس ردع شده است «و همچنین است معامله ربوی که نزد عقلاء امری پذیرفته شده است ولی شارع مقدس آن را ردع نموده است.»

حجیت ارتکاز عقلاء از این جهت قابل بحث است که آیا امضایی که با عدم ردع ثابت شده، مختص به همان مقداری است که در زمان شارع بوده است یا آن که قابل توسعه بوده و مقداری را نیز در بر می‌گیرد که در ارتکاز عقلایی نهفته شده است؛ هر چند در زمان شارع به آن مقدار بروز نیافته باشد. به عنوان مثال: قانون حصول ملکیت بوسیله حیازت در ذهن عقلا ارتکاز داشته و در مقام عمل در زمان معصوم به مقدار حیازت های جزئی که فرد غیر مجهز به ابزارهای نوین می‌توانست بر آن دست یابد، محقق شده است و شارع درباره آن سکوت کرده و از آن منع نکرده است و از عدم ردع، امضاء شارع استفاده می‌شود. حال آیا این عدم ردع به معنای امضای ملکیت بوسیله حیازت تنها در همان مقدار متعارف در آن عصر بوده یا امضای اصل ارتکاز مملکت حیازت با گستره وسیع به وسیله دستگاه‌های جدید در عصر حاضر که گاه قابلیت حیازت ده‌ها بلکه صدها هکتار را نیز دارد شامل می‌شود؟ فرضاً اگر ارتکاز عقلایی قابل توسعه به مصادیق مختلف باشد مثلاً در بحث حیازت شامل حیازت های وسیع که امروزه با وسایل جدید پیدا شده، نیز می‌شود «چرا که اگر این دستگاه‌های پیشرفته در عصر معصوم می‌بود عقلا در همان زمان نیز به ملکیت از جهت حیازت حکم می‌کردند؛ زیرا قاعده مرتکز نزد عقلا در باب حیازت از مقداری که در آن زمان در خارج تحقق می‌یافته وسیع تر بوده است و محدود بودن دایره تملک با حیازت، ناشی از محدودیت توان بشری در آن عصر بوده است نه ناشی از عدم ارتکاز عقلاء» نسبت به مساله حیازت در مباحات اولیه مثل جمع آوری هیزم از بیابان که سابقاً مرسوم بود و یا مثل احیاء زمین بوسیله تحجیر و شخم زدن... ارتکاز عقلایی بر این بوده که برای فرد احیا کننده آثار ملکیت را ثابت می‌دانسته تا جایی که اگر دیگری در آن تصرف می‌کرد وی را مذمت نموده و حکم به فسق او می‌کردند شارع مقدس این اصل ارتکازی نزد عقلاء را در چنین ملکیتی ردع ننموده بلکه امضا نموده است و یا در عصر معصومین اگر کسی مکانی را حفر کرده و چاه آبی را احداث می‌کرد مالک آن چاه شمرده می‌شد این ارتکاز عقلاء قطعاً در مصادیق و

مقداری که در زمان شارع عمل می‌شده امری پذیرفته شده است ولی آیا می‌توان در مصداق حیازت توسعه دهیم یعنی اگر در زمان شارع حیازت نشانه ملکیت بوده و شارع نیز این امر را پذیرفته و فرموده «من حاز ملک» در این امر ارتکازی توسعه دهیم؟ ممکن است این توسعه پذیرفته شود چون توسعه در مصداق صحیح است ولی آیا توسعه در مفهوم هم صحیح است؟ نمی‌توانیم بگوییم چون حیازت نزد عقلاء نشانه ملکیت بوده و در آن زمان در ضمن احیاء زمین صورت می‌گرفته و شارع منع ننموده است می‌توانیم حیازت را در مفهوم نیز توسعه دهیم به طوری که فرد بتواند از نهرهای بزرگ شق النهر نموده و برای خود حیازت کند.

## ۲- ملکیت و سلطه

ملکیت و تسلط انسان نسبت به کارها، ذمه‌ها، اعضا و جوارح خود و دستاورد کارهایش، ملکیت و سلطه تکوینی است نه اعتباری، و در مورد مملوکی و سلطه ذاتی تکوینی نیاز به ملکیت اعتباری در نزد عقلا ندارد چه آن که سلطه تکوینی، انسان را از ملکیت و سلطه اعتباری بی‌نیاز می‌کند و این ملکیت تکوینی موضوع حق اختصاص و اولویت انسان نسبت به دستاوردها است و از باب تمسک به ارتکاز عقلایی نیست تا گفته شود که چنین ارتکازی در عصر معصومین علیهم السلام مشکوک الوجود است در نتیجه امضای شارع ثابت نیست بلکه ما برای ادعای خود تمسک به روایات عدم جواز حلیت تصرف در مال غیر می‌کنیم نظیر «لَا يَجِلُّ لِأَخَذٍ أَنْ يَتَصَرَّفَ فِي مَالٍ غَيْرِهِ بِغَيْرِ إِذْنِهِ» (وسائل الشیعه: ۴/۳۰۹/۱۷) یا حدیث نبوی «مَنْ كَانَتْ عِنْدَهُ أَمَانَةٌ فَلْيُؤَدِّهَا إِلَى مَنْ أْتَمَنَهُ عَلَيْهَا فَإِنَّهُ لَا يَجِلُّ دَمُ امْرِئٍ مُسْلِمٍ وَ لَا مَالُهُ إِلَّا بِطَبِيبَةٍ نَفْسِهِ» (تفصیل وسائل الشیعه إلى تحصیل مسائل الشریعه ۵/ ۱۲۰) و با فرض ثبوت این اولویت برای انسان در مقایسه با نتایج کارهایش می‌گوییم کتاب با وجود تجربیدی و معنوی خود از نتایج و دستاوردهای صاحب و مؤلف کتاب است بنابراین به ملکیت تکوینی «نه اعتباری» در واقع حق ملکیت اوست و بدون اجازه صاحب کتاب تعرض در آن ممنوع است، بر این اساس بیع آن هم در جایی که عینیت مبیع شرط نباشد جائز است.

مناقشه در این راه‌حل: به فرض این که بپذیریم ادله حرمت تصرف در مال غیر یا جواز معامله بر مال شامل ملکیت تکوینی می‌شود، باید بگوییم ملکیت تکوینی که به معنی سلطه تکوینی است درباره خود کارها بوجود آمده بدست انسان صادق است نه نتایج حاصل از این کارها که موجود مستقل تکوینی و خارج از اختیار انسان بعد از بوجود آمدن است.

## مالکیت معنوی در قرآن

آیاتی که مالکیت معنوی را می‌رساند و می‌توان به آن استدلال کرد.

آیه: اکل مال به باطل: (لَا تَأْكُلُوا أَمْوَالَكُمْ بَيْنَكُمْ بِالْبَاطِلِ) (سوره نسا/۲۹)

براساس باطل نباشد و براساس تجارت از تراضی باشد منکم یعنی از هر فرد جامعه باید مواظب باشد اکل به باطل نخورد. مسئولیت مدنی هست که باید همه رعایت کنند و اموال صحیح و درست حفظ شود، بینکم یعنی در ارتباط اجتماعی که باید مال هرکس مواظبت شود که تصرف بیجا نباشد و بی خود از بین نرود که خطاب به اهل ایمان است به همگی، اموال یکدیگر بدون رضایت نزدیک نشود و تصرف نکنید، تا کلاوا هم یعنی تصرف و سلب ملکیت غیر به هر طریق باشد که بدون رضایت طرف بخواهد سلب شود که اکل گاه با دهان است و گاه با تصرف که در جاهایی دیگر قرآن مثل اکل اموال یتیم دال بر تصرف بی‌جا است و فقط خوردن نیست، مگر رضایت تجارت باشد یعنی طرفین رضایت به تجارت دارند، یعنی هرچه مربوط به غیر است هیچ نباید بدون رضایت او اکل و تصرف شود، و مالکیت معنوی هم با رضایت طرف باید باشد که تصرف در آن شود.

ولا تقتلوا انفسکم؛ را باید فهمید که به قبل چه ربطی دارد، برخی که نمی‌فهمند می‌گویند دو جمله جدا است، ولی انفسکم خطاب به همه است و اگر کسی در مال دیگری تصرف کند و اگر جامعه به این عمل نکنند و تجارت از تراض نباشد و اکل به باطل باشد در واقع خودکشی اجتماعیست و اگر کسی به آن عمل نکند خود را از جامعه حذف کرده و خودکشی کرده و دیگران به او اعتنا نمی‌کنند وقتی خودش خودش را کشت و به قانون اجتماع احترام نگذاشت، و آیه همین معنا را می‌گوید که اگر به این قانون عمل نشود خودکشی است و ضرر به همه می‌رسد اگر به آن عمل نشود و اول ضرر به شخص است و بعد به جامعه ضرر می‌رساند؛ که این بدتر از خودکشی با چاقو است چون خود را بی‌اعتبار می‌کند و بی ارزش می‌کند در جامعه و این شکست در جامعه است که جامعه را شکست می‌دهد.

اول آیه نصیحت کلی است که لا تا کلاوا اموالکم بینکم بالباطل که بدون رضایت چنین نکنید مگر با تجارت تراض که این برای اهل ایمان همگی است؛ تجارت هم یعنی داد و ستد و هر بده بستان بارضایت.

نکته لا تقتلوا عطف بر لا تا کلاوا است که وقتی جایز نیست اکل به باطل و اگر کسی چنین کرد در واقع خودکشی است و خود را بی‌اعتبار کرده و بعد ضربه‌ای به جامعه که باید امن و صلح باشد

وارد کرده و چون جامعه مجموع افراد است وقتی یکی کشته شد جامعه هم ضربه می‌بیند و مجروح می‌گردد.

استدلال به آیه برای مالکیت معنوی کامل است که نباید بدون رضایت مال دیگری را از بین برد و باید تجارت از تراض باشد که در مالکیت معنوی اگر از مال او ممانعت شود و مال او بی‌ارزش شود مثل قتل نفس و بی‌اعتبار کردن جامعه است و نباید اکل باطل شود و جارت از عدم تراض نباید به مالکیت معنوی او انجام گیرد.

## ۷. نتیجه

حقوق مالکیت معنوی و تولید آثار فکری به عنوان یک کار و منفعت ارزش مالی فراوان دارد و به دلیل مبتلا به واقع شدن آن در دنیای امروز و حمایت قوانین و پیمان‌نامه‌های متعدد در مورد این حقوق، امروزه توجه حقوقدانان و فقهای اسلامی را به خود جلب کرده است به گونه‌ای که برخی در حمایت و برخی در رد این حقوق به اظهار نظر و ارائه دلیل پرداخته‌اند.

با بررسی مبانی فقهی قانون حمایت از حقوق مؤلفان، مصنفان و هنرمندان، به این نتیجه می‌رسیم که در قرآن و روایات بطور صریح به این حق اشاره نشده است. اما بطور غیرمستقیم و با تکیه بر ماهیت حق و انواع حقوقی که قابل نقل و انتقال به دیگری می‌باشند و همچنین با در نظر گرفتن مالیت داشتن حق از نظر فقهی در بعض موارد، می‌توان نتیجه گرفت که حق التالیف مالیت داشته و قابل نقل و انتقال به دیگری می‌باشد. مالیت حقوق یاد شده به دلیل کار و منفعت و مورد پذیرش فقهای اسلام است و اختلافی که وجود دارد در خصوصی ملکیت حقوق یاد شده است، زیرا بین مالیت و ملکیت ملازمه نیست. اما از سویی با توجه به ادله گوناگون همچون لاضرر، أوفوا بالعقود، اختلال نظام و ... شرعیت حقوق یاد شده نتیجه گرفته می‌شود که به عنوان شروط اولیه و در فرضی گنجانده شدن ضمن عقد به عنوان شروط ضمن عقد لازم الاتباعند که به لوازم آن نیز باید پایبند بود. از سویی بر فرض که دلایل یاد شده برای اثبات شرعیت حقوق مزبور کافی نباشند، از باب حکم حکومتی می‌توان شرعیت حقوق یاد شده را نتیجه گرفت و آنها را لازم الاتباع دانست. از طرفی با توجه به اثبات مالیت حقوق یاد شده، صاحب این حقوق می‌تواند نسبت به انتقال حقوق خود از طرف نواقل شرعی همچون بیع، صلح و ... اقدام کند.

## کتاب‌نامه

▪ قرآن کریم

- اردبیلی، احمد (۱۴۰۳ق)، مجمع الفایده و البرهان، تحقیق اشتهاوردی و عراقی و یزدی، جامعه مدرسین.
- اصفهانی، محمدحسین (۱۴۱۸ ق)، حاشیه المکاسب، به تحقیق عباس آل سباع، چاپ اول، محقق، بی جا.
- امام خمینی، سید روح الله (۱۳۷۹)، البیع، تهران: موسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، چاپ نشر عروج، چاپ اول.
- امامی، نورالدین (۱۳۸۷)، حقوق مالکیت‌های فکری، فصلنامه رهنمون، شماره ۲ و ۳.
- انصاری پور، محمد علی؛ باقری نیا، حسین (۱۳۹۷)، سوء استفاده از حق تالیف در حقوق آمریکا و ایران، <https://civilica.com/doc/1016312>.
- انصاری، مرتضی (۱۴۱۸ ق)، المکاسب، به تحقیق احمد پایانی، چاپ اول، دارالحکمه.
- بوطی، رمضان (۲۰۰۱ م)، قضایا فقیهه معاصره، دارالفارابی، چاپ ششم.
- جزائری المروج، محمد جعفر (۱۴۱۶ ق)، هدی الطالب الی شرح المکاسب، چاپ اول، قم: مؤسسه دارالکتاب (الجزائری).
- جعفری لنگرودی، محمد جعفر (۱۳۷۴). ترمینولوژی حقوق، تهران: گنج دانش.
- جعفری لنگرودی، محمد جعفر (۱۳۷۶)، ترمینولوژی حقوق، چاپ اول تهران: کتابخانه گنج دان.
- حسینی روحانی، سید محمد صادق (۱۴۱۴ ق)، المسائل المستحدثه، قم: موسسه دارالکتاب، چاپ چهارم.
- خمینی، روح الله (۱۳۶۳)، البیع، چاپ سوم، قم: اسماعیلیان.
- خویی، ابوالقاسم (۱۳۷۱)، مصباح الفقاهه، مطبعه غدیر.
- خویی، ابوالقاسم (۱۴۱۰ ق)، کتاب الصلوه، قم: دار الهادی.
- درینی، فتحی (۱۹۸۴ م)، حق الابتکار فی الفقه الاسلامی المقارن، مصر: موسسه الرساله.
- دفتر تبلیغات اسلامی قم، فقه، انتشارات پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی، چاپ اول، قم.
- دهخدا، علی اکبر (۱۳۴۶)، لغت نامه، تهران: مؤسسه لغتنامه دهخدا.
- دینانی، محمدحسین (۱۳۸۲)، دایره المعارف کتابداری و اطلاع‌رسانی، کتابخانه ملی جمهوری اسلامی، تهران.
- رازی، ابوالفتوح (۱۳۸۹)، روض الجنان و روح الجنان، مشهد: بنیاد پژوهش‌های اسلامی.

- راغب اصفهانی، حسین بن محمد (۱۳۸۷)، موسسه الصادق الطباعة و النشر، چاپ اول، تهران.
- رحیمی، مرتضی؛ سلطانی، عباسعلی (۱۳۸۴)، مبانی فقهی حقوق مالکیت معنوی در فقه شیعه، مطالعات اسلامی، شماره ۷۳، ص ۱۳۳-۱۷۲.
- رفیعی آتانی، عطاالله؛ کاکائی، زهره؛ فیاضی، ندا (۱۳۹۳)، نقش مدیریت مالکیت معنوی در توسعه اقتصادی؛ چالش‌ها و راهکارها، نشریه مجله اقتصادی، شماره‌های ۳ و ۴.
- سبحانی، جعفر (بی تا)، مصادر الفقه الاسلامی و منابعه، جامع فقه اهل بیت.
- سنهوری، عبدالرزاق (۱۳۹۲)، الوسیط فی شرح القانون المدنی، چاپ اول، تهران: انتشارات میزان.
- شفایی، عبدالله (۱۳۸۲)، حق التألیف از دیدگاه فقه تطبیقی، پرتال پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی، دوره ۱۰، شماره ۳۸، ص ۲۵-۱۰۹.
- طالبیان، نیره؛ کریمی نیا، محمدمهدی؛ انصاری مقدم، مجتبی؛ مقدم پورآزرنی، حمیدرضا (۱۴۰۰)، بررسی مساله حق التألیف و تبیین دیدگاه موافقین و مخالفین، دومین کنفرانس ملی مدیریت، اقتصاد و علوم اسلامی، تهران، <https://civilica.com/doc/1359183>.
- طباطبایی یزدی، محمد کاظم (۱۳۷۸)، حاشیة المکاسب، چاپ اول، قم: دارالمعارف الاسلامیه.
- علی حسینی، سید؛ زروندی رحمانی، حسین (۱۳۹۳)، تحلیلی بر دیدگاه شهید صدر درباره قاعده لاضرر و حق تألیف، <https://civilica.com/doc/1394800>.
- فاطمی، محمدرضا (۱۳۹۹)، حق تألیف در قوانین ایران، سومین کنفرانس بین‌المللی حقوق و علوم قضایی، تهران، <https://civilica.com/doc/1196074>.
- فراهیدی، خلیل بن احمد (۱۳۷۲)، العین، چاپ اول، قم: موسسه النشر الاسلامی، التابعه لجماعه المدرسین بقم المقدسه.
- فیومی، احمد بن محمد (۱۴۰۵ ق)، المصباح المنیر فی غریب الشرح الکبیر للرافعی، چاپ اول، ایران: مؤسسه دارالهجره.
- کرکی، علی بن حسین (۱۴۰۸ ق)، جامع المقاصد، قم: تحقیق و نشر موسسه آل‌البیت.
- کریمی اصفهانی، خدیجه؛ رسام، نگار (۱۴۰۱)، بررسی فرایند حق نشر و حمایت از حق مؤلف و ناشر در نظام مالکیت فکری و مطالعه تطبیقی حقوق ایران و حقوق بین‌الملل،



هفتمین کنفرانس بین‌المللی و ملی مطالعات مدیریت، حسابداری و حقوق، تهران،  
<https://civilica.com/doc/1574941>

- مازندرانی، محمد صالح (۱۳۸۸)، شرح اصول الکافی، تهران: اسلامیة.
- مجلسی، محمدباقر (۱۴۰۳ ق)، بحار الانوار الجامع لدرر الاخبار، بیروت: موسسه الوفاء.
- محمد بن المفضل، ابوالقاسم (معروف به الراغب الاصفهانی) (۱۴۰۴ ق)، المفردات فی غریب القرآن، چاپ دوم، دفتر نشر کتاب، بی‌جا.
- مصاحب، غلامحسین (۱۳۸۰)، دایرةالمعارف اسلامی، چاپ دوم، تهران.
- مصطفوی، محمد کاظم (۱۴۱۷ ق)، ماه قاعده فقیه، قم: موسسه النشر الاسلامی.
- مطهری، احمد (۱۴۰۳ ق)، مستند تحریر الوسیله، قم: مطبعه الخیام.
- مطهری، مرتضی (۱۳۸۰)، مجموعه آثار، تهران: انتشارات صدرا، چاپ اول.
- مطهری، مرتضی (۱۳۸۰)، مجموعه آثار، چاپ چهارم، تهران: انتشارات صدرا.
- معین، محمد (۱۳۸۰)، فرهنگ فارسی، تهران.
- مکارم شیرازی، ناصر (۱۴۱۵ ق)، انوارالفقاهة (مکاسب المحرمة)، چاپ اول، قم: مطبوعاتی هدف.
- منشوری، عبدالحمید (۱۹۹۴ م)، حق المؤلف و احکام الرقابه علی المصنفات، اسکندریه: دارالفکر الجامعی.
- موسوی بجنوردی، سید محمد (۱۳۷۳)، میزگرد همشهری پیرامون حقوق آفرینش‌های فکری، همشهری، ۲۳، ۲۴ و ۲۵ آبان.
- موسوی بجنوری، سید محمد؛ حسینی نیک، سید عباس (۱۳۸۷)، بررسی فقهی و حقوقی حق تالیف بارویکری بر آرای امام خمینی (ره)، فصلنامه علمی پژوهشی متین، شماره ۴۱، ص ۲۱-۴۲.
- مهریزی، مهدی (۱۳۸۱)، حقوق معنوی و متون مقدس، آینه پژوهش، شماره ۸۵.
- میرسلیم، مصطفی (۱۳۷۵)، دانشنامه جهان اسلام، تهران: انتشارات بنیاد دائره المعارف اسلامی.
- نجفی خوانساری، موسی (۱۴۱۸ ق)، منیة الطالب (تقریرات درس نائینی)، چاپ اول، مؤسسه نشر اسلامی.
- نجفی خوانساری، موسی (۱۴۱۸ ق)، منیة الطالب (تقریرات درس نائینی)، چاپ اول، قم: مؤسسه نشر اسلامی.

- نراقی، احمد (۱۴۰۸ ق)، عوائدالایام، قم: چاپ سنگی.
- یزدانی، عباس (۱۳۸۱)، حق مولف در اندیشه فقیهان معاصر، جستجوگر پایگاه‌های شیعه.
- الخوئی، السید أبوالقاسم، مصباح الفقاهة مكتبة الداوری - قم - تلیفون ۷۳۲۱۷۸